

جلوه‌های رفق و مدارا در سیره امام حسن علیه السلام

اعظم نوری*

اشاره

رفق و مدارا، یکی از اصول اخلاقی اسلام است که مورد تأکید قرآن و پیشوایان دین بوده و موجب بهبود روابط اجتماعی می‌شود. در عمل نیز از بسیاری کجروی‌ها و انحراف‌های اجتماعی جلوگیری کرده و آرامش و صلح و دوستی را در جامعه حاکم می‌کند.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام همواره اصل رفق و مدارا دیده شده و آن بزرگواران این اصل را منش و روش خود قرار می‌دادند و با مدارا و گذشت شناخته می‌شدند؛ چرا که آراستگی به فضایل اخلاقی و پیراستگی از رذایل، یکی از اصول کمال انسانی است و اهل بیت علیهم السلام نمونه کاملی از انسان‌های کمال‌یافته و منبعی عظیم از فضیلت‌های اخلاقی به شمار می‌روند. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز از چهره‌های برجسته اخلاقی است که به دلیل نرمش و متانت در گفتار و کردار، اسوه کاملی در این زمینه برای همگان است.

در این نوشتار، می‌کوشیم با بررسی نمونه‌های تاریخی، به بیان ابعاد این ویژگی بارز در زندگی امام حسن علیه السلام بپردازیم.

مفهوم‌شناسی

رفق و مدارا، در زبان عربی معادل یکدیگرند. رفق، به معنای نرم‌خویی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم‌خویی پیشه کند، «رفیق» می‌گویند.^۱ برخی نیز آن را به معنای حسن خلق و حسن معاشرت با مردم دانسته‌اند.^۲ اما معادل کلمه «رفق» در

* پژوهشگر حوزه علمیه.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

فارسی، واژگانی چون: مهربانی، عطوفت و گذشت است. در لغت‌نامه دهخدا آمده است: مدارا به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع و فروتنی و شفقت آمده است.^۱ اگر بر اساس گفته مرحوم دهخدا آن را به معنای ملایمت و سازگاری و نرمی بدانیم، معنای مدارا در فارسی و عربی یکسان خواهد بود.

همچنین در تعریف رفق آمده است: رفق، صفتی است پسندیده که در برابر عنف و شدت است و عنف، نتیجه خشم و غضب است. رفق و لینت، از آثار خوش‌خلقی و سلامت جان می‌باشد.^۲ گاهی نیز، مدارا به معنای حلم و بردباری و تغافل است. صبر در برابر افراد تندخو و بداخلاق یا تقیه در مقابل مخالفان و افراد زیان‌رسان، به این معنا است.^۳

مدارا، از ریشه «درأ» و مصدر از باب مفاعله است و گاهی نیز از «دارأته» و «داریته» می‌آید. کاربرد این افعال، زمانی است که شخص با پرهیز از درگیری و نزاع با فردی، به نرمی و ملایمت با او رفتار کند. علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است که «درأ»، به معنای دفع است.^۴ در قرآن کریم آمده است:

«وَيَذَرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»^۵ [آنان کسانی هستند که] بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند. در توضیح این آیه آمده است که مؤمنان، آزار و اذیت مردم را به وسیله مدارا و حلم از خود دور می‌کردند.^۶

از ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر این آیه نقل شده است که: مؤمنان، کسانی هستند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند.^۷ برخی مفسران نیز ذیل آیه، «مدارا» را بر پایه صبر و شکیبایی و حلم دانسته‌اند.^۸ در کلمات معصومین علیهم‌السلام

۱. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت، ذیل واژه «مدارا» و «مداراة».

۲. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتب النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۲۲.

۳. فلسفی، محمدتقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۵۵.

۵. سوره قصص، آیه ۵۴.

۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۵.

۷. غزالی، ابوحامد، إحياء علوم الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸.

۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۶، ص ۵۴؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه،

تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱۶، ص ۱۱۰.

کلمه رفق و مدارا، به یک معنا به کار رفته و آن، مدارا و سازگاری با مردم است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أُمِرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ؛^۱ ما پیامبران، همان گونه که به برپا داشتن واجبات مأمور شده‌ایم، به مدارا کردن با مردم نیز مأمور شده‌ایم.»

همچنین فرموده است: «مَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرِ كُلَّهُ؛^۲ هر کس از مدارا بی‌بهره باشد، از همه خوبی‌ها بی‌بهره مانده است.» حضرت در حدیث دیگری فرمود: «الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛^۳ رفق و مدارا، نیمی از زندگی است.»

همان طور که ملاحظه می‌شود، در احادیث یادشده رفق و مدارا به یک معنا به کار برده شده‌اند.

رابطه رفق و مدارا با کظم غیظ

از تعریف مدارا برمی‌آید، این عنوان، با «کظم غیظ» که یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی است، پیوند عمیقی دارد. کظم غیظ، به این معنا است که فرد غضب و خشم خود را فرو می‌نشاند و آن را ظاهر نکرده و ترتیب اثر نمی‌دهد. در خلاصه المنهج آمده است:

«سبط نبی، حسن بن علی علیه السلام با جمعی از اشراف عرب و بزرگان علم و ادب بر سر خوانی نشسته بود. خادمش با کاسه طعام گرم به مجلس وارد شد و از غایت دهشت پایش به کنار فرش برآمد و کاسه آتش بر سر و روی مبارکش فرو ریخت. امام علیه السلام در او نگریست. خادم از ترس مدهوش و متحیر فرو مانده، ناگاه [این آیه] بر زبانش جاری شد: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ». امام حسن علیه السلام فرمود که خشم را فرو خوردم. خادم گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». [امام علیه السلام] جواب داد که عفو کردم. خادم گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». امام علیه السلام فرمود که آزادت کردم و معیشت تو را بر خود لازم گردانیدم.»

۱. شیخ طوسی، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۱؛ رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۷۲، ص ۵۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۲، ص ۱۵۲.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

حضار مجلس از خلق و خوی او متعجب شدند. گفتند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱ یعنی خدا می‌داند که چه می‌باید کرد و نبوت و امامت را به که می‌باید داد.^۲

این رفتار امام مجتبی علیه السلام، برخاسته از آیات قرآنی است؛ چرا که ائمه علیهم السلام آینه تمام‌نمای قرآن کریم هستند. خداوند در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». در تفسیر این آیه آمده است: جامع معنای کظم غیظ و عفو این است که شخص مافوق، صدمه‌ای به زیر دست مقصر خود وارد نیاورد؛ ولی احسان هر جا گفته شود، این معنا از آن فهمیده می‌شود که نه تنها صدمه‌ای وارد نیاورد، بلکه خوبی هم بکند.^۳ امام علیه السلام در برابر خادم خطاکار، نه تنها هیچ حرکت تندی انجام نداد و حتی چهره درهم ننمود، بلکه با کظم غیظ و احسان به وی، او را در راه خدا آزاد کرد.

مدارا با مردم و جذب قلب‌ها

انسان، موجودی اجتماعی است و در روابط اجتماعی، نیازمند روحیه مداراگری است. بسیاری از تنش‌ها، دوری‌ها و جبهه‌گیری‌ها، با اتخاذ روش مدارا، رخت برخواهد بست و بذر عطوفت و مهربانی در جامعه خواهد روید. نمونه بارز این کنش و واکنش را می‌توان در رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام با مرد شامی ملاحظه نمود:

علامه مجلسی می‌نویسد: «مردی از شام با تحریک معاویه، به امام مجتبی علیه السلام ناسزا گفت. امام علیه السلام صبر کرد تا سخن او به پایان رسید. آنگاه به سوی او رفت، تبسمی کرد و به او سلام نمود و سپس فرمود: فکر می‌کنم غریب هستی و شاید در اشتباه افتاده‌ای. اگر به چیزی نیازی داری، برآورده کنیم. اگر راهنمایی می‌خواهی، راهنمایی‌ات کنیم و اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم. اگر برهنه‌ای لباس دهیم و اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنیم. اگر جا و مکان نداری، مسکنت دهیم و تا بازگشت به وطن میهمان ما باشی و... . مرد شامی در برابر این خلق عظیم شرمنده شد، گریه کرد و گفت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی.

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. کاشانی، ملافتح الله، خلاصه المنهج، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۴۲، ذیل آیه ۱۳۴ آل عمران.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.

جلوه‌های رفق و مدارا در سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ■ ۱۱۵

خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد.» سپس عرضه داشت: «تو و پدرت پیش من مبعوض‌ترین افراد بودید؛ ولی اکنون محبوب‌ترین افراد در نزد من هستید.»^۱

این رفتار امام حسن علیه السلام، برخاسته از آیات قرآن و سیره انبیا است. در قرآن کریم آمده است، وقتی موسی علیه السلام از جانب خدا مأمور شد به سوی فرعون برود، خداوند متعال از او خواست که با فرعون به نرمی سخن گوید: «أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا.»^۲

بر اساس این آیه شریفه، آغاز حرکت تربیتی و ارشادی و به دنبال آن نتیجه‌بخش بودن، از طریق گفت‌وگوی صمیمانه است؛ حتی با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.^۳ بی‌شک، حلم و بزرگواری امام حسن علیه السلام بود که مرد شامی را شرم‌منده و هدایت نمود. سعدی می‌گوید:

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی آحسین الی من أسا

بخشش و کرامت، ابزار مدارا و مردم‌داری

یکی از لوازم مدارا آن است که انسان از طریق حلال و بر اساس موازین شرع، موجب رضایت مردم و خشنودی آنها شود. احترام و بزرگداشت آنان و کمک و حمایت مالی، هرچند در قالب اطعام و پذیرایی، یکی از این مصادیق است. در آیات الاحکام جرجانی آمده است:

«امام حسن علیه السلام که یک نوبت به خانه خود در آمد، دید که جمعی از دوستان آن حضرت نشسته‌اند و بهترین طعام‌های خانه او را بیرون آورده، می‌خورند. آن حضرت شکفته و خوشحال شد و فرمود که این چنین یافته‌ایم اکابر اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را و عادت حضرت چنان بود که دوستان‌شان به خانه ایشان می‌رفتند و حضرت را غایب می‌یافتند. پس سفره طعام را از کنیزکان می‌طلبیدند و آن مقدار که می‌خواستند،

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲. سوره طه، آیه ۴۴.

۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۳۴۷.

می‌خوردند و چون ایشان به خانه می‌آمدند و آن کنیزان حضرت را خبر می‌دادند، آنان را از خوشحالی آزاد می‌کرد.^۱

البته مراجعه دوستان و اصحاب به خانه امام علیه‌السلام در غیاب حضرت، در آن زمان، امری مرسوم بوده است؛ همان طور که در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین بود. بر همین اساس است که قرآن کریم به همسران پیامبر فرموده است که در مراجعه اصحاب به خانه حضرت، برخی آداب را رعایت کنند.^۲

در مورد بخشش و کرامت امام علیه‌السلام در برابر مردم، موارد بسیاری نقل شده که نشان‌گر سخاوت و بزرگواری ایشان است.

ابن کثیر از علمای اهل سنت، در البدایة و النهایة روایت کرده که: امام حسن علیه‌السلام غلام سیاهی را دید که گرده نانی پیش خود نهاده و خودش لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگری را به سگی که در آنجا بود، می‌دهد. امام علیه‌السلام به وی فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟

غلام پاسخ داد: من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم. امام علیه‌السلام به او فرمود: از جای خود برنخیز تا من بیایم. سپس نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می‌کرد، از وی خریداری کرد. آنگاه غلام را آزاد کرد و آن باغ را نیز به او بخشید.^۳

فروتنی

معاشرت شایسته و توأم با احترام، هرگز بدون در نظر گرفتن تواضع و فروتنی امکان‌پذیر نیست. برتری‌جویی، موجب تحقیر طرف مقابل و تحریک حس لجاجت افراد شده و هر گونه ارتباط قلبی و زبانی با آنها را غیر ممکن یا بسیار محدود می‌کند. بنابراین، لازمه ارتباط مؤثر و مدارا با مردم، تواضع و پرهیز از برتری‌طلبی است. ابن شهر آشوب در مناقب^۴ و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه روایت کرده‌اند: امام

۱. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحکام، تهران: انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۳؛ رک: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه.

۳. رسولی محلاتی، سید هاشم؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۶.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۳.

حسن علیه السلام بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته و تکه‌های نانی در پیش روی خود گذارده و می‌خورند. چون آن حضرت را دیدند، ایشان را دعوت کرده و گفتند: ای پسر دختر رسول خدا، بفرما صبحانه!

امام علیه السلام از اسب پیاده شد و این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.» سپس شروع کرد به خوردن غذای آنان. چون سیر شدند، امام علیه السلام آنها را به مهمانی خود دعوت کرد و از آنها پذیرایی نمود و جامه نیز بر تن آنها پوشانید و فرمود: «الْفُضْلُ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا غَيْرَ مَا أَعْمُونِي وَ تَحَنُّنٌ نَجِدُ أَكْثَرِ مِنْهُ»^۱ با این همه، فضیلت و برتری از آن آنها است؛ زیرا آنان غیر از آنچه ما را بدان مهمان کردند، چیز دیگری نداشتند؛ ولی ما بیش از آنچه دادیم، باز هم داریم.»

مدارا همراه با عدالت

اگرچه سازگاری با مردم موجب رضایت خدا و خشنودی مردم می‌شود، اما رسیدن به این هدف نباید با وسایلی غیر شرعی و ناهمخوان با برخوردهای منطقی باشد؛ مانند آنکه در راستای به دست آوردن رضایت فردی، بیشتر از حقش به او بدهیم یا او را در جایگاهی که لیاقت و شأنیت آن را ندارد، قرار دهیم. طبرسی رحمته الله علیه آورده است: دو کودک در باره خطی که نگاشته بودند، نزد امام حسن علیه السلام رفتند و او را به عنوان داور در مسابقه خط انتخاب کردند تا قضاوت کند که خط کدامیک از آنها زیباتر است؟ امیر مؤمنان، علی علیه السلام از این جریان آگاه شد و به امام حسن علیه السلام فرمود: «دقت کن که به چه کیفیت، حکم و داوری می‌کنی. خدای متعال در روز قیامت راجع به داوری تو از تو بازپرسی می‌کند.»^۲

اعطای بسیار در برابر عملی نیک

قرآن کریم در آیه ۸۶ سوره نساء فرموده است: «وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ بِحَبِيبَةٍ فَحَبِّبُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛ و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن، درود گویند.» بر اساس این آیه، می‌توان یک حکم کلی در باره پاسخ‌گویی به هر نوع اظهار محبتی، اعم از لفظی و

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۶۳ و ۶۴.

عملی را برداشت نمود و آن اینکه محبت و توجه دیگران نسبت به خود را باید به بهترین وجه ممکن و به نوعی بهتر از او پاسخ دهیم. در روایت آمده است: کنیزی به امام حسن مجتبی علیه السلام شاخه گلی هدیه داد و حضرت او را آزاد کرد. وقتی در این باره پرسیدند، فرمود: این ادب را خدا به ما تعلیم داده و فرموده: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَبِيَّةٍ...»^۱ تحتی بهتر، همان آزاد کردن او است.

همچنین گزارش شده است که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به همراه عبدالله بن جعفر از مدینه به طرف خانه خدا حرکت می‌کردند؛ در حالی که بار و بنه آنها را از پیش برده بودند. در میان راه، دچار گرسنگی و تشنگی شدیدی شدند. در بیابان به خیمه پیرزنی رسیدند و از او تقاضای آب و غذا کردند. پیرزن، تنها دارایی‌اش گوسفندی بود که آن را ذبح کرد و از آنها پذیرایی نمود. آنها هنگام رفتن به آن زن گفتند: «نَحْنُ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ نُرِيدُ هَذَا الْوَجْهَ فَإِذَا رَجَعْنَا سَالِمِينَ فَأَلَمِّي بِنَا فَإِنَّا صَانِعُونَ إِلَيْكَ خَيْرًا؛ ما افرادی از قریش هستیم که اراده زیارت کعبه را داریم و چون سالم بازگشتیم، نزد ما بیا تا پاداش این محبت را بدهیم.»

آنها رفتند و چون شوهر آن زن آمد و جریان را شنید، زن را سرزنش کرد و خشمگین شد. بعد از این جریان، فقر و نیازمندی آن دو را به مدینه کشاند و چون کسب و سرمایه‌ای نداشتند، به‌سختی روزگار می‌گذرانند. در یکی از روزها، امام حسن علیه السلام آن زن را دید و به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: من، همان مهمان تو هستم و دستور داد گوسفندانی برای او خریداری کردند و مقداری پول به او داد و آنگاه زن را به نزد برادرش، امام حسین علیه السلام فرستاد. امام نیز به همان میزان، گوسفند و پول به آن پیرزن داد و او را نزد عبدالله جعفر فرستاد و او نیز گوسفندانی را به آن زن بخشید.^۲

مدارا در کنار قاطعیت

بر اساس متون دینی، مدارا و گذشت در مسائل شخصی و نیز مسائل اجتماعی که با حقوق دیگران در تقابل نباشد، مصداق پیدا می‌کند؛ اما در مسائل اصولی دین و اجرای

۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۳، ص ۳۴۸.

حدود و احکام دینی، جای نرمش و مدارا نیست. بعضی افراد به دلیل شدت نفاق یا لجاجت خود، به محرک‌های اخلاقی و آرام‌پاسخ نمی‌دهند و عدم برخورد قاطع با این گروه، راه را برای ارتکاب جرم و خیانت باز می‌کند و جامعه را در خطر سقوط و عدم امنیت اجتماعی قرار می‌دهد.

استاد شهید مطهری رحمته الله در این زمینه می‌نویسد: «اسلام، دینی است که طرفدار حد است، طرفدار تعزیر است؛ یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی می‌رسد که مجرم را جز تنبیه عملی چیز دیگری تنبیه نمی‌کند و از کار زشت باز نمی‌دارد. اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند که همه موارد، موارد سخت‌گیری و خشونت است.»^۱

در سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، طبیبی سیار است که به نزد بیماران می‌رود در یک دستش مرهم است و در دست دیگرش ابزار جراحی. «شهید مطهری رحمته الله در این باره می‌گوید: «مقصود این است که پیامبر دو گونه عمل می‌کرد: یک نوع عمل پیغمبر، مهربانی و لطف بود؛ اول هم آن را ذکر می‌کند (أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ)؛ یعنی ابتدا از راه لطف معالجه می‌کرد. اما اگر به مرحله‌ای می‌رسید که دیگر لطف و مهربانی یا احسان و نیکی، سود نمی‌بخشید، آنها را به حال خود نمی‌گذاشت. اینجا بود که وارد عمل جراحی می‌شد.»^۳

بنابراین، در کنار توصیه اسلام به مدارا و سازگاری با مردم، در برخی از امور می‌بینیم که نرمش بی‌حساب و عدم قاطعیت به‌جا، آدمی را به عنصری ضعیف تبدیل می‌کند و طرف مقابل از این مسأله سوء استفاده کرده و بر عناد و مخالفت خود می‌افزاید و ضربات بیشتری را بر پیکره جامعه اسلامی وارد می‌کند. آنچه مورد نظر اسلام است، آسان‌گیری در عین قدرت و قاطعیت است؛ نه خشونت مطلق و نه مدارای مطلق. گاهی ضرورت اقتضا می‌کند که اصل مدارا را کنار گذاشته و به قاطعیت و سخت‌گیری رو آورده شود.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۳۴، ص ۲۴۰.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

پس دو عنصر «مدارا و قاطعیت» مرزهای مشخصی دارند که باید از هم تفکیک شوند تا با عمل به موقع، نتایج مطلوب مورد نظر اسلام که همان سعادت و هدایت افراد جامعه است، به دست آید. امام حسن علیه السلام با وجود حلم و رأفتی که سرتاسر وجود حضرت را گرفته بود، در جنگ‌هایی که علیه دشمنان اسلام و منافقان انجام می‌شد، دلیرانه حضور می‌یافت و با شجاعت و جسارت به نبرد می‌پرداخت؛ زیرا در این عرصه، مجالی برای گذشت و مهلت نسبت به دشمنان جاهل و لجوج وجود نداشت. ابن شهر آشوب روایت کرده که: امیر مؤمنان علیه السلام در روز جمل پسرش محمد حنفیه را طلبید و نیزه خود را به او داده و فرمود: شتر عایشه را هدف این نیزه قرار ده و آن را از پا درآور. محمد نیز چنین کرد؛ ولی افرادی که اطراف شتر عایشه بودند و به شدت از آن حمایت می‌کردند، مانع پیشرفت وی شده و او را از رسیدن به شتر بازداشتند. از این رو، محمد به ناچار نزد پدر بازگشت.

در این وقت حسن بن علی علیه السلام پیش رفت و نیزه را از او گرفت و به سوی شتر حمله کرد، شتر را از پا درآورد و بازگشت؛ در حالی که خون آن شتر بر نیزه بود. محمد که این صحنه را دید، رنگش دگرگون شد (خجالت کشید). امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «لَا تَأْتِفُ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَأَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ؛ ناراحت نشو که او فرزند پیغمبر و تو فرزند علی هستی.»^۱

در جنگ صفین، معاویه، عبیدالله بن عمر را به سوی امام حسن علیه السلام فرستاد تا حضرت را به خلافت امیدوار کند و با دادن وعده‌های بسیار، ایشان را از پدرش جدا کند. وقتی امام مجتبی علیه السلام پیشنهاد او را شنید، باتندی به او پاسخ داد و در پایان فرمود: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ مَقْتُولًا فِي يَوْمِكَ أَوْ غَدِكَ، أَمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ زَيَّنْ لَكَ وَحَدَّعَكَ...؛ گویا تو را می‌بینم که امروز یا فردا کشته خواهی شد. به‌راستی که شیطان این حال را برای تو آرایش کرده و فریبت داده است.»^۲

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۲۱.

۲. نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة

الثانية، ۱۳۸۲ق، افست قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.

بعد از آن، عبیدالله در همان روز از لشکر شام بیرون آمد و به دست مردی از قبیله همدان به قتل رسید.^۱

مدارا با زیردستان کج رفتار

یکی از بالاترین مراتب مدارا با مردم، گذشت از خطاهای عامدانه زیردستان است؛ زیرا انسان توانایی اعمال قدرت در برابر افراد زیردست را دارد. از طرفی، اگر این خطا از روی عمد صورت گرفته باشد، گذشت از آن به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از خطاهای سهوی است.

در روایت آمده است که: امام حسن علیه السلام گوسفندی داشت که بدان علاقه‌مند بود. روزی حضرت مشاهده کرد که پای گوسفند شکسته است. به غلامش فرمود: چه کسی پای این گوسفند را شکسته؟ پاسخ داد: من. امام علیه السلام علت را سؤال کرد. او گفت: می‌خواستم شما را غمگین کنم! امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما من تو را خوشحال خواهم کرد و تو در راه خدا آزادی!

و در روایت دیگر آمده است که امام فرمود: «لَا غَمَّ مِنْ أَمْرِكِ بَعْمِي؛^۲ من نیز آن کسی (شیطان)، را که به تو دستور داده تا مرا غمگین کنی غمگین می‌کنم.»

امام حسن علیه السلام حتی هنگامی که خلیفه مسلمانان بود، کج رفتاری‌های عادی مردم در حق خود را می‌بخشید؛ چنانکه در میان لشکریان امام علیه السلام تعدادی از خوارج حضور داشتند که هر دم با اقدامات و سخنان خود، آن حضرت را اندوهگین می‌کردند؛ ولی امام علیه السلام با آنان مدارا می‌کرد و از مؤاخذه آنها خودداری می‌نمود. در تاریخ یعقوبی آمده است:

«معاویه، هیئت‌ی مرکب از مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن ام‌الحکم را به نزد امام حسن علیه السلام فرستاد تا با آن حضرت مذاکره کنند... آنان هنگامی که از نزد امام علیه السلام بیرون آمدند، بلند بلند به طوری که مردم می‌شنیدند، به همدیگر [به دروغ] می‌گفتند: خداوند به وسیله فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را آرام

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲. مرعشی، قاضی نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

ساخت و حسن بن علی صلح را پذیرفت! این سخنان، لشکر امام حسن علیه السلام را مضطرب کرد و کسی در راستگویی آنها شک نداشت. به همین جهت بود که به خیمه امام ریختند و اثاثیه خیمه را غارت کردند و آن حضرت ناچار شد به ساباط برود... و به دنبال آن، در تاریکی‌های ساباط، جراح بن سنان که کمین کرده بود، آن حضرت را خنجر زد.^۱

امام حسن علیه السلام در مقابل این جنایات تاریخی که از اصحاب سر زد و تا آنجا که مربوط به حق شخصی و حق حاکم بود، از همه آنان گذشت.

اسوه مدارا با مردم

امام حسن مجتبی علیه السلام اسوه‌ای کامل از مدارا و ملاحظت با مردم بود؛ اما این فضیلت امام علیه السلام همواره توأم با عمل به موقع و در نظر داشتن شرایط و موقعیت طرف مقابل بود و باعث هدایت و جذب قلوب آنها شده و در مواردی هم که هیچ امکانی برای این هدف وجود نداشت، حضرت رفتار قاطعانه‌ای از خود نشان می‌داد؛ همان طور که امام علی علیه السلام در سفارشی فرمود:

«عَلَيْكَ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ وَ إِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ وَ الصَّفْحِ عَنِ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ فَقَدْ أَدَبَكَ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ؛^۲ تو را سفارش می‌کنم به مدارای با مردم و احترام به علما و گذشت از لغزش برادران [دینی]؛ چرا که سرور اولین و آخرین، تو را چنین ادب آموخته و فرموده است: گذشت کن از کسی که به تو ظلم کرده و رابطه برقرار کن با کسی که با تو قطع رابطه کرده و عطا کن به کسی که از تو دریغ نموده است.»

امام حسن علیه السلام در حدیثی مکارم اخلاق را برشمرده که با دقت در مضامین آن، می‌توان قسمت اعظم آن را نوع تعامل و مدارا با مردم دانست.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَ تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَ لَا تَكُونُ فِيهِ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَ لَا تَكُونُ

۱. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۵، ص ۷۱.

فِي الْحُرِّ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الصَّيْفِ وَ إِعْطَاءُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ التَّدَمُّمُ لِلْجَارِ وَ الصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ وَ كَثْرَةُ الذِّكْرِ؛^۱ مکارم اخلاق، ده چیز است... راستگویی، صداقت در خضوع، و بخشش به سائل، خوش خلقی، پاداش دادن کارها، پیوند با خویشان، حمایت از همسایه، حق‌شناسی برای صاحب آن، مهمان‌نوازی و سرسلسله آنها شرم و حیا و فزونی ذکر است.»

اموری که امام علیه السلام در حدیث از آنان نام برده است، همچون: راستگویی، خضوع و فروتنی، بخشش، قدرشناسی، صله رحم، رعایت حق همسایه و مهمان‌نوازی، همه اموری هستند که در تعامل و مدارا با مردم نقش مؤثری دارند و بدون رعایت این موارد، صلح و سازگاری از زندگی اجتماعی رخت برمی‌بندد و کینه و دشمنی جای آن را می‌گیرد. به همین دلیل، امام علیه السلام مکارم اخلاق را در این خصوصیات خلاصه نموده است.

در حدیث دیگری آمده است که مردی نزد امام علیه السلام آمد و پرسید: بهترین مردم کیست؟ امام در پاسخ فرمود: «مَنْ أَشْرَكَ النَّاسَ فِي عَيْشِهِ؛ کسی که مردم را در زندگی خود شریک گرداند.» مرد پرسید: بدترین مردم کیست؟ فرمود: «مَنْ لَا يَعْيشُ فِي عَيْشِهِ أَحَدًا؛ کسی که در زندگی او فرد دیگری زندگی نکند.»^۲ سخن امام علیه السلام در وصف بهترین مردم، می‌تواند معنای جامعی داشته باشد و مواردی مانند: حمایت اقتصادی، راهنمایی و خیرخواهی برای آنان، پذیرایی و محبت و اطعام، حفظ آبروی آنها و هر گونه محبت و یا عمل نیکی را که روابط را اصلاح کند و نشانه‌ای از حسن نیت و خیرخواهی و مدارا داشته باشد، شامل می‌گردد. در مقابل، سخن امام علیه السلام در وصف بدترین افراد، نشان‌گر آن است که در رفتار ایشان، تمام افعال ذکر شده ترک گردیده است.

بی‌شک، رفتار نیک با مردم یا به بیان دیگر، مردم‌داری، علاوه بر آثار اجتماعی، موجب شرافت و بزرگی فرد نیز خواهد شد. ابن شهر آشوب در کتاب المناقب روایت کرده که: «مَا بَلَغَ أَحَدٌ مِنَ الشَّرَفِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَلَغَ الْحَسَنُ؛^۳ هیچ کس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، شریف رضی، بی‌جا: ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۷.

در شرافت مقام، به حسن بن علی علیه السلام نرسید.» سپس اضافه می‌کند: رسم چنان بود که برای امام حسن علیه السلام بر در خانه‌اش فرش می‌گستراند و چون امام علیه السلام می‌آمد و روی آن می‌نشست، راه بسته می‌شد و بند می‌آمد؛ زیرا کسی از آنجا نمی‌گذشت، جز آنکه به جهت جلالت مقام آن حضرت می‌ایستاد و جلو نمی‌رفت. هنگامی که امام علیه السلام از ماجرا مطلع می‌شد، برمی‌خاست و به خانه می‌رفت تا مردم پراکنده شوند و راه باز شود. ابن شهر آشوب در ادامه و به نقل از محمد بن اسحاق می‌نویسد: «لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مَاشِيًا فَمَا مِنْ خَلْقٍ اللَّهُ أَحَدٌ رَأَاهُ إِلَّا نَزَلَ إِلَّا نَزَلَ وَ مَشَى حَتَّى رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَمْشِي؛^۱ من آن حضرت را در راه مکه پیاده مشاهده کردم و هیچ یک از خلق خدا نبود که او را مشاهده کند، جز آنکه پیاده می‌شد و پیاده می‌رفت؛ تا آنجا که سعد بن ابی‌وقاص را دیدم [که به احترام آن حضرت] پیاده می‌رفت.»